



The stylistics of Sa'di's pieces and mentioning some new points from his personal life

Omid Majd^{✉1}, Atefeh Ahmadi²

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: majdomid@ut.ac.ir

2. PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran, and Secretary of Education. Email: atefeh_a_910@yahoo.com

Article	Info	ABSTRACT
Article Type:	Research Article	<p>Background and purpose: This research aims to examine the fragments of Saadi's divan for two purposes. The first purpose of this article is the stylistic analysis of the poet's pieces on three levels, linguistic, literary and intellectual, using a descriptive and analytical method, and the second purpose is to discover new points of his personal life through the content of the pieces.</p> <p>Method: The method of this research is library, induction and statistics.</p> <p>Findings: The distinctive feature of Saadi in the composition of the piece is its simplicity and fluency in all three levels. He inspires the audience with the most meaning in his compositions with the least expression. In terms of his personal life, new information was obtained about his jobs, his presence and absence in government courts, his travels, his children and his mood. Also, the similar themes of the pieces have been compared with his other works.</p> <p>Conclusion: Based on the research done in terms of linguistic level, the words used in the pieces are in the field of politics, sharia, wisdom, and admonition codes, and on the other hand, we are not faced with lyrical codes. This statistical community leads us to the conclusion that Saadi's speech is more with the government institutions and then with the conscious human conscience. At the literary level, the original designs are very simple and straightforward. The amount of similes and metaphors is small and all of them are noticeable. At the intellectual level, he was in the service of court affairs for some time and boasted of his poverty, and sometimes used threats and satire to advance his demands.</p>
Article History:		
Received:	2, June, 2024	
In Revised form:	13, August, 2024	
Accepted:	4, September, 2024	
Published Online:	18, September, 2024	
Keywords:	stylistics, fragment, Sa'di, 7th century poetry, personal life	

Cite this The Author(s): Majd, O.; Ahmadi, A.: 2024. The stylistics of Sa'di's pieces and mentioning some new points from his personal life, Vol. 14, No. 1, Serial No. 33- Spring- Summer. (43-66).

DOI: [10.22059/jpl.2025.380360.2261](https://doi.org/10.22059/jpl.2025.380360.2261)



Publisher: University of Tehran Press



سبک‌شناسی قطعات سعدی و نویافته‌هایی از زندگانی شخصی او

امید مجد^۱، عاطفه احمدی^۲

majdomid@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران و دبیر آموزش و پرورش. رایانامه:

atefeh_a_910@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	زمینه و هدف: این پژوهش بر آن است تا به دو منظور قطعات دیوان سعدی را بررسی کند. منظور نخست بررسی سبک‌شناسانه قطعات شاعر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری به روش توصیفی - تحلیلی است و منظور دوم کشف نکاتی جدید از زندگانی شخصی او از خلال محتوای قطعات است.
تاریخ دریافت:	روش: روش این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای، استقرا و آمارگیری است.
۱۴۰۳/۰۳/۱۳	یافته‌ها: ویژگی بارز قطعات سعدی، سادگی و روانی آن در هر سه سطح است. او با کمترین بیان بیشترین معنا را به مخاطب القا می‌کند. از نظر زندگی فردی او نیز اطلاعات تازه‌ای چون شغل‌های او، حضور و عدم حضورش در دیوانهای دولتی، سفرها، فرزندان و خلق و خوی او بدست آمد. همچنین مضامین مشابه قطعات با دیگر آثار او مقایسه شدند.
تاریخ بازنگری:	نتیجه‌گیری: بر اساس بررسی‌های انجام شده از نظر سطح زبانی، در قطعات، واژگان به کار رفته در حوزه رمزگان سیاست و شریعت و حکمت و اندرز بیشترین بسامد را دارند و در مقابل با رمزگان تغزلی روبرو نیستیم. این جامعه آماری نشان می‌دهد که روی سخن سعدی بیشتر با نهادهای حکومتی و پس از آن با وجدان آگاه انسانی است. در سطح ادبی صورخیال و صنایع بدیعی بسیار ساده و زودیاب هستند. در سطح فکری غلبه اصلی فکر شاعر مباحث اخلاقی است. همچنین او مدتی در خدمت کارهای دیوانی بوده و از تنگدستی شکوه کرده و گاه برای پیشبرد خواسته‌هایش زبان تهدید و هجو هم بکار برده.
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۶/۱۴	
تاریخ انتشار:	
۱۴۰۳/۰۶/۲۸	
کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، قطعه، سعدی، شعر قرن هفتم، زندگانی شخصی	

استناد: مجد، امید؛ احمدی، عاطفه. (۱۴۰۳)، سبک‌شناسی قطعات سعدی و نویافته‌هایی از زندگانی شخصی او، ادب فارسی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۳. (۴۳-۶۶).
DOI: 10.22059/jpl.2025.380360.2261



۱. مقدمه

سعدی در دوران حیاتش آثار ارزشمندی از خود در نظم و نثر به جای گذاشت و در همه انواع ادبی و شعر طبع‌آزمایی کرد. «سعدی را می‌توان بزرگترین شاعر جامع‌الاطراف زبان فارسی دانست. زیرا هم در انواع نظم استادی خود را نشان داده‌است و هم در انواع نثر و هم در موضوعهای گوناگون.» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۳۳۷) این شاعر بزرگ قالب قطعه را برای بیان مسائل اخلاقی برگزید زیرا این قالب به دلیل کوتاهی و آسانی و نیز وحدت موضوع بسیار مناسب بود. در این پژوهش شاخصه‌های سبکی و هنری سعدی در قطعه‌سرایی را بررسی خواهیم نمود.

۱-۱. ضرورت پژوهش

گرچه مقالات و کتاب‌های زیادی درباره سعدی نوشته شده‌است اما درباره بررسی سبک شعری او در قالب قطعه پژوهشی صورت نگرفته‌است. با توجه به اینکه مسایل سیاسی و اجتماعی و نیز شخصی در این قالب بروز می‌کند، نیاز به پژوهش محسوس است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره آثار سعدی تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده‌است. اما هیچیک از آنها قطعات سعدی را به طور اختصاصی بررسی نکرده‌اند. قدیمی‌ترین پژوهش مقاله‌ای با نام «قطعه در شعر فارسی، سعدی شاعر قطعه سرا» از ضیاء موحد (۱۳۷۳) است که در آن توضیح مختصری درباره قطعه‌سرایی سعدی آمده اما بیشتر، قطعات گلستان را بررسی نموده‌است. مقاله «سعدی و هنر قطعه‌سرایی» نوشته عبدالعلی ادیب برومند (۱۳۹۵). در این مقاله نویسنده قطعات دیوان را تنها از منظر محتوایی و اخلاقی بررسی کرده و به دیگر جنبه‌های سبک‌شناسی قطعات نپرداخته‌است. حسین خالقی راد کتاب «قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی» (۱۳۷۵) را تألیف کرده و در آن ضمن بررسی قالب شعری قطعه از گذشته تا کنون در بخشی از کتاب، قطعه‌سراییان فارسی را معرفی کرده و در بخش سعدی قطعه‌های گلستان را از نظر محتوایی توضیح داده‌است. بنابراین با توجه توضیحات بالا، انجام پژوهشی که سبک‌شناسی قطعات را واکاوی کند لازم است.

۱-۳. فرضیه پژوهش: از خلال محتوای قطعات میتوان به نکات تازه‌ای در اندیشه و زندگی سعدی رسید و از نظر سبکی نیز باید فضای کلی زبانی و فکری و ادبی سعدی با تفاوت‌های مختصری در قطعات نیز دیده شود.

۲. قطعه و قطعه‌سرایی در ادب فارسی

درباره تعریف قالب شعری قطعه، سخنوران بسیاری داد سخن داده‌اند. در همه تعاریف ارائه شده قول مسلم آن است که ابیات قطعه دارای وحدت موضوع و محتوا است. همچنین قطعه شعری است که ابیات آن متحدالوزن و متحدالقافیه است. اما سخن استاد همایی در تعریف قطعه: «نوع ابیاتی است بر یک وزن و قافیت، بدون مطلع مصرع...» (همایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸) و قول زین العابدین مؤتمن: «چند بیت متحدالوزن و متحدالقافیه که بر خلاف قصیه و غزل دارای مطلع

مصراع نباشد قطعه می‌گویند.» (مؤتمن، ۱۳۷۲: ۴۲) در همه قالب‌های قطعه، قطعیت ندارد. و قطعاتی با مطلع مصرع هرچند اندک دیده می‌شود. دلیل این مطلب آن است که خواسته‌اند قطعه را از قالب غزل و قصیده جدا سازند. در میان قطعات سعدی نیز، قطعه با مطلع مصرع دیده می‌شود:

جوشن بیار و نیزه و برگستوان ورد / تا روی آفتاب معفر کنم بگرد

گر بردبار باشی و هشیار و نیکمرد / دشمن گمان برد که بترسیدی از نبرد (سعدی: کلیات: ۸۱۸)

۱-۲ موضوعات قطعه:

قالب قطعه از نظر درون‌مایه و محتوا بسیار تنوع دارد. از مباحث اخلاقی گرفته تا قطعات تغزلی و مدح و هجو و هزل همگی در قطعه‌های شاعران فارسی دیده می‌شود. مهمترین موضوعات قالب قطعه عبارتند از:

۱. پندهای اخلاقی و سخنان حکمی. اما این پندآموزی در همه شعرا یکسان نیست. «بعضی از پندها همچون سخنان حکیمان و پیشوایان کوتاه و صریح است، بعضی دیگر بلند و مفصل و دارای چند پند.» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۲۲)
۲. انتقادهای اجتماعی و سیاسی. این موضوع می‌توان گفت که خاص قالب قطعه است و مخاطب در واقع با مطالعه قطعه‌های فارسی انبوهی از اطلاعات سیاسی و اجتماعی را کسب می‌کند.
۳. هجو، طنز و ذم. آنچه روح شاعر را متأثر می‌سازد خواه یک اتفاق کوچک و ساده باشد خواه اتفاقی دردناک و بزرگ، در شعر شاعر قطعه‌سرا خود را آشکار می‌سازد.
۴. مدح. در مقابل هجو و ذم قرار دارد. مدح در بیشتر انواع شعر به چشم می‌خورد اما در قطعه هم نمود فراوانی دارد. این ستایش یا در وصف خداوند یا انسانهای راستین همچون پیامبران و امامان است یا مدح دروغین افراد ناشایست و سلاطین جور و طاغوت است. البته باید گفت مورد دوم به احتمال زیاد از سر اجبار بوده است. زیرا شاعران جیره‌خوار شاهان بوده‌اند و مخارج زندگیشان از این راه تأمین می‌شده است.
۵. مسائل اعتقادی، مذهبی عرفانی و علمی و ...

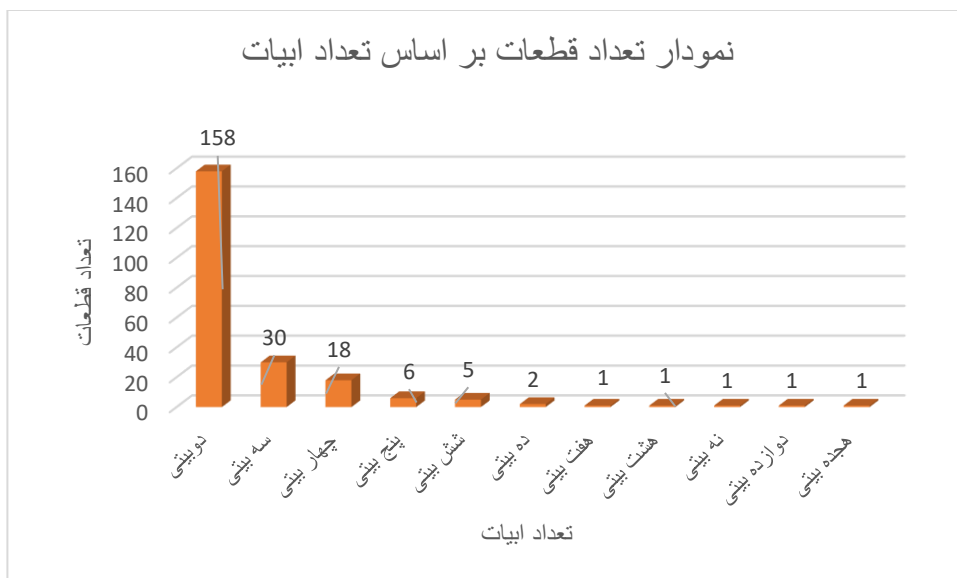
۲-۲ ویژگی‌های قطعه:

۱. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قطعه، سادگی و روانی آن و نزدیک بودن به زبان محاوره است. شاعر قطعه‌سرا در پی گفتن داستان یا اندیشه مشخصی است و برای بیان این اندیشه «اغلب از زبان فاخر و ادیبانه قصیده و زبان محتاط و محدود غزل خود به خود فاصله می‌گیرد و به زبان محاوره نزدیک می‌شود. این زبان طبیعی، نزدیک و بسیار غنی است.» (موحد، ۱۳۷۳: ۱۷۷)
۲. ویژگی دیگر این قالب، تنوع طلبی و نوآوری آن نسبت به دیگر قالب‌های شعری است.

۳. معرفی قطعات سعدی

شهرت سعدی در ادب فارسی بیشتر به واسطهٔ غزل‌های ناب اوست. اما آنچنان که باید به مقام شاعری او در قطعه‌سرایی نپرداخته‌اند. ضیاء موحد در این باره می‌گوید: «سعدی استاد مسلّم قطعه‌سرایی است و بیش از هر شاعر دیگر قطعه‌های او در دهان مردم افتاده‌است. اگر از سعدی تاکنون به عنوان قطعه‌سرا نام نبرده‌اند، شاید به این دلیل بوده‌است که گمان برده‌اند عنوان قطعه سرا در برابر غزل‌سرا چیزی به شأن او نخواهد افزود. این اشتباه خاسته از غفلت از اهمیت و ارزش قطعه‌سرایی در شعرایران است.» (موحد، ۱۳۷۳: ۱۷۸) سعدی در سرایش قالب قطعه از انوری بسیار تأثیر پذیرفته‌است. «سعدی بیش از آنکه متأثر از زبان غزل انوری باشد، متأثر از مجموعهٔ ویژگی‌های زبانی او به ویژه زبان قطعه‌های اوست.» (همان: ۱۷۷)

قطعه‌های سعدی در دو بخش از آثارش مشاهده می‌شود. یکی در میانهٔ متن گلستان و دیگری جایی جداگانه در دیوان شعری او یا کلیات. مجموع قطعات چیزی حدود پانصد قطعه است که نزدیک به سیصد قطعه آن در گلستان و بیش از دویست قطعهٔ دیگر در بخش جداگانه دیده می‌شود. سعدی در دیوان خود ۲۲۴ قطعه دارد. «از خصوصیات ممتاز و انحصاری قطعه‌های سعدی این است که بسیاری از قطعه‌های او دوبیتی است، خصوصاً قطعه‌های گلستان که نود درصد آن‌ها دو بیت دارد. این ویژگی را در هیچ شاعر دیگر نمی‌بینیم.» (خالقی راد، ۱۳۷۵: ۳۴۳) در بخش جداگانه قطعات در کلیات، تعداد ۱۵۸ قطعه دوبیتی، ۳۰ قطعه سه بیتی، ۱۸ قطعه چهاربیتی، ۶ قطعه پنج بیتی، ۵ قطعه شش بیتی، ۲ قطعه ده بیتی است و قطعه هفت بیتی، چهاربیتی، ۶ قطعه پنج بیتی، ۵ قطعه شش بیتی، ۲ قطعه ده بیتی است و قطعه هفت بیتی، هشت بیتی، نه بیتی، دوازده بیتی و هجده بیتی هر کدام یک نمونه آمده‌است. بیشترین تعداد ابیات مربوط به قطعه هجده بیتی است.



۴. سبک شناسی قطعات

۴-۱ سطح زبانی: در سبک‌شناسی هر اثر بررسی سطح زبانی اهمیت ویژه‌ای دارد. شمیسا سطح زبانی را به سه گروه سطح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم کرده‌است. «به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقایی متن نیز گفت زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرین بررسی می‌کنیم. موسیقی بیرونی (و کناری) از بررسی وزن و قافیه و ردیف معلوم می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

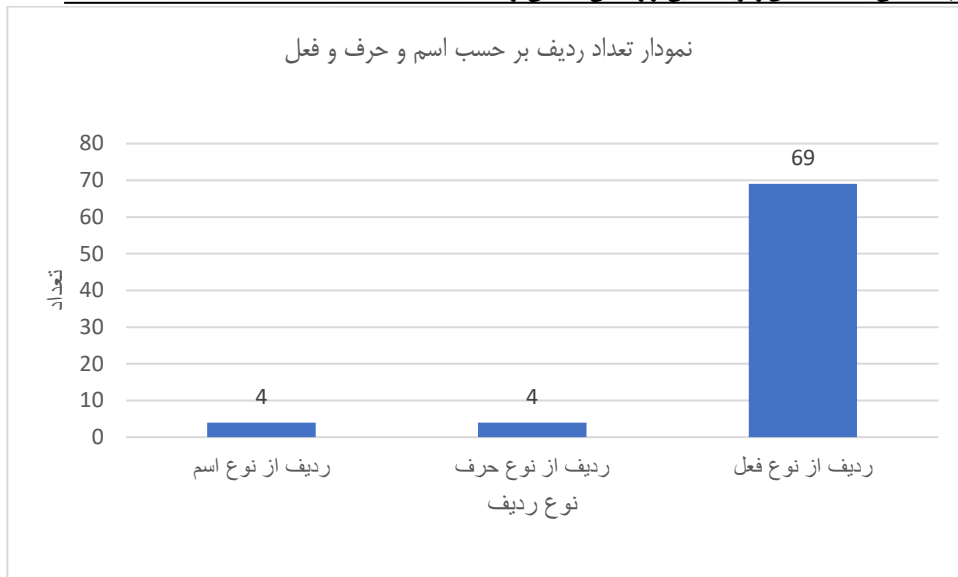
۴-۱-۱ ساختار قافیه در قطعات سعدی

الگوی ساختاری هجای قافیه در جدول زیر آمده است:

صامت + مصوت بلند + صامت + صامت	صامت + مصوت بلند + صامت	صامت + مصوت بلند	صامت + مصوت کوتاه + صامت + صامت	صامت + مصوت کوتاه + صامت	صامت + مصوت کوتاه
۷	۱۰۳	۳۵	۳۷	۴۵	۱

قطعات چهارقافیه‌ای: از میان قطعات، تعداد ۸ قطعه چهارقافیه‌ای است.

۴-۱-۲ ردیف در قطعات سعدی: تعداد ۷۷ قطعه دارای ردیف است. از این تعداد تنها ۴ ردیف از نوع اسم و ۴ ردیف از نوع حرف و مابقی ردیف‌ها فعلی می‌باشد. ردیف‌هایی که سعدی در قطعات به کار برده بسیار کوتاه و ساده هستند و در جایهای گوناگون تکرار شده‌اند. برای نمونه فعل ربطی «است» ۱۵ بار و فعل ربطی «باش» و مشتقات آن ۱۴ بار تکرار شده‌است. فعل‌های دیگری که به عنوان ردیف آمدند عبارتند از: خواهم گفت، دارد، گردد، دهاد، ببرد، بگذرد، نیرزد، نگسلد، نچکد، اندیشد، بن فعلی کن و مشتقات آن (می‌کنی، باید کرد، نکرد، کند، نکند و ...)، باید بود، خواهد بود، می‌آید.



۳-۱-۴. قطعات مصرع: به قطعاتی می‌گویند که بیت اول با مصراعهای زوج هم قافیه هستند و از نظر شکل ظاهری همانند قصیده یا غزل می‌باشند. تعداد ۱۰ قطعه دارای مطلع مصرع می‌باشد.

۲-۴. سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها:

یکی از عوامل مهم شناخت و بررسی سبک هر شاعر، بررسی واژگان آثار اوست که مخاطب را با نوع اندیشه او آشنا می‌سازد. «گاهی بسامد برخی لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این رو در تعیین سبک شخصی راهگشاست. یا می‌توان گفت برخی نویسندگان به لغات خاصی علاقه دارند. اسم اعضای بدن و ترکیبات آن در سعدی بسامد بالایی دارد. چون آن لغات در آثار دیگر چندان معمول نیست از این رو به چشم می‌آید.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۴) از نظر واژگانی، آنچه در قطعات سعدی دیده می‌شود، عبارتند از:

- مجموعه‌ای از مباحث اخلاقی و پندها و اندرزها، رمزگان شریعت و سیاست با درون‌مایه‌ای پرتکرار.
- نبود رمزگان تغزلی و خراباتی بر خلاف غزلیات و رباعیات. در میان قطعات دیوان، دو سه قطعه عاشقانه و خراباتی وجود دارد.
- استفاده از قالب قطعه برای شرح احوال شخصی و گفتن تجربه‌های فردی.
- قراردادن طبقه حاکمیت جامعه زیر ذره بین نقد، همچون یک حکیم اخلاق‌گرا.
- استفاده از واژگان حوزه شریعت برای بیان مباحث اخلاقی و کم بودن رمزگان نهاد تصوف نسبت به دیگر نهادها.

۱-۲-۴. **رمزگان نهاد سیاست:** سعدی در قطعاتش بیشتر روی سخنش با طبقه حاکم و پادشاه است. گاهی رفتار همراه با تدبیر و رای را می ستاید و گاهی طبقه حاکمیت جامعه را به باد انتقاد می گیرد. واژگانی که در این قسمت به کار رفته اند عبارتند از: صاحب دولتان، خواجه، ملک، تاج، تخت، قاضی، ملوک و صدور، خداوندگار (در معنای پادشاه)، شه، کدخدا، فرماندهان، شاه، حاکم ظالم، مملکت، امیر، جهانبانی، تخت کیخسروی، محتسب، سلطان، شهریار، رعیت، لشکر، پادشاه، تاج خسروی، بارگه، صفه، کاخ، خسروان، شحه، عسس، بارگاه و نیز آوردن نام پادشاهان مانند کسری، پرویز، جمشید، سلیمان، نوشیروان، سکندر، فریدون، پرویز، ضحاک، ایبک و سنقر و ...

۲-۲-۴. **رمزگان حکمت و اخلاق:** قناعت، جوانمردی، ادب، عالم و عادل، به راه راست رفتن، معرفت، دستگیری درماندگان، نیکی کردن، غمّاز نبودن، صاحب هنر بودن، خاموشی و سکوت، پند مصلحت آموز، طمع نداشتن، بردبار، نیکمرد، کرم، دولت معنی، خردمندی، حکمت، سیرت زیبا، آدمی سان، نیک محضر، عقل و خرد، رفق، مدارا، تواضع، صاحب نظر، لطف و خوی، سیرت آزادگان، دل نبستن به دنیا، با فرهنگ و هوش و ...

۳-۲-۴. **رمزگان نهاد شریعت:** قضا و قدر، دوزخ، آتش، سرّ صنع الهی، نامه (اعمال) خواندن، دین، خراج، جزیت، مسلمانی، حشر، رسول علیه السلام، بنده فرمان حق، عقبی، آخرت، ابلیس، دیو، ملحد، رمضان، کفر، اسلام، قرآن، نامه سیه کرده، عقوبت، روز شمار، حلال، حرام، شرع، کافی المهمّات، عالم السرّ، خالق الارض، مجیب دعوات، سعادت، پارسایی، مهیمن غفّار، پیمبران، وقف، فقیه، پیمبر عربی، محمد مختار، رحمت و عفو خدای، سعادت جاوید، کعبه، خدا، بهشت، دنیا و آخرت، روز محشر، بار گناهان، دینداری، دعا، شکر نعمت، معبود، خطیب، تسبیح گوی و ...

۴-۲-۴. **رمزگان نهاد تصوف:** درویش، صومعه، دراعه، دستار، خانگاه، کنیسه، ریاضت، سهل تستری، شبلی، معروف کرخی.

۵-۲-۴. **واژه های بابسامد در قطعه های سعدی**

۱-۲-۵. **به کارگیری اعضای بدن:** سعدی در قطعه های خود از اعضای بدن بسیار استفاده می کند. برای مثال پربسامدترین عضو بدن در شعرش به ترتیب «دست» ۴۰ بار، «سر» ۲۹ بار، «دل» ۱۷ بار، «روی» ۱۶ بار، «چشم» ۱۵ بار، «پا» ۱۲ بار، «گوش» ۱۰ بار، صورت و دیده هر کدام ۵ بار و واژه هایی چون کف، کمر، پشت، زبان، لب و دهان هر کدام ۴ بار آمده اند. بقیه اعضای بدن مانند رگ، بدن، موی، پوست، پیشانی، رخ، بالا، تن، زنج، سینه، شکم، دندان، ابرو و قامت یک یا دو بار آمده اند. نکته اینکه شاعر با هنرمندی خود در محور هم نشینی، واژه ها را در کنار هم می گذارد:

بس **دست** دعا بر آسمان بود / تا **پای** برآمدت به سنگی

ای گرگ نگفتمت که روزی / ناگه به **سر** افتدت پلنگی (سعدی: کلیات: ۸۳۸)

در شعر زیر نیز با توصیف اعضای بدنش از پیری شکوه می‌کند:
 طبیعی را حکایت کرد پیری / که می‌گردد سرم چون آسیایی
 نه گوشی ماند فهمم را نه هوشی / نه دستی ماند جهدم را نه پای
 نه دیدن می‌توانم بی تأمل / نه رفتن می‌توانم بی عصایی
 روان دردمندم را بیندیش / اگر دستت دهد تدبیر و رای
 و گر دانی که چشمم را بسازد / بساز از بهر چشم توتیایی
 گرم پای سفر بودی و رفتار / تحول کردمی زینجا به جای
 طبیب محترم درماند عاجز / ز دستش تا به گردن در بلایی... (همان: ۸۳۶)
 برخی دیگر از کلمات (ضمیر، اسم و فعل) در قطعات پرتکرار آمدند که نشان دهنده نوعی نظام فکری در شاعر هستند.

۲-۵-۲-۴. ضمیر «تو»: ضمیر «تو» به صورت جدا و پیوسته حدوداً ۱۲۸ بار آمده است. سعدی در قطعاتی که به مدح و ستایش خدا و یا پادشاهی پرداخته، یا زبان به انتقاد از کسی گشوده، یا به مخاطب پند و اندرز داده است، از این ضمیر استفاده می‌کند:
 آن را که تو دست پیش داری / کس تیغ بلا زدن نیارد
 ما را که تو بیگنه بکشتی / کس نیست که دست پیش دارد (همان: ۸۱۸)
 در پند و اندرز:

آدمی سان و نیک محضر باش / تا تو را بر دواب فضل نهند
 تو به عقل از دواب ممتازی / ورنه ایشان به قوت از تو بهند (همان: ۸۳۳)
 ۳-۵-۲-۴. فعل های اسنادی: فعلهای اسنادی است، باشد، گردد و شود (دربردارنده همه صیغه‌های فعلی و نفی و نهی) بایسامد است. کاربرد این فعلها بیشتر برای توصیف امری است یا زمانی که یک حقیقت کلی را آورده سپس برای اثبات آن از تمثیل استفاده کرده‌است:
 هرگز به مال و جاه نگردد بزرگ نام / بدگوهری که خبث طبعیش در رگ است
 قارون گرفتمت که شوی در توانگری / سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است (همان: ۸۱۴)

۲-۴. سطح ادبی

بررسی صور خیال و صنایع ادبی هر اثر برای شناخت و تحلیل آن لازم و ضروری است. زیرا هر اثر ادبی با خیال و تصاویر شاعرانه ارتباطی تنگاتنگ دارد. «اگر از هر شعر مؤثر و دل‌انگیزی جنبه خیالی آن را بگیریم، جز سخنی ساده و عادی که از زبان همه کس قابل شنیدن هست چیزی باقی نمی‌ماند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵) سعدی از جمله شعرائی است که سخنش سهل ممتنع است. شعرش نه خالی از صنایع ادبی است که آن را خشک و بی طراوت کند و نه آنقدر زیاد است که دشوار و دیریاب شود. «سعدی علاوه برآنکه زبان فصیح و شیوای او در حد کمال است، از هنرها و آرایه‌های شعری نیز در کلام خود به کار می‌برد، اما کاربرد آرایه در شعر

سعدی برای زینت دادن عبارات و پس از آن تفاخر به کلام مصنوع و متصنع نیست. او از آرایه های ادبی و شعری برای قوت کلام خود از یک سو و برای آشنایی خواننده سخنش با معانی متنوع سخن بهره می جوید.» (دانش پژوه، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

۱-۲-۴. تشبیه: در میان ۲۲۴ قطعه موجود در کلیات، حدود ۴۲ تشبیه به کار رفته است. که نسبت به تعداد کل قطعات کم است. از میان انواع تشبیه، ۲۵ تشبیه بلیغ، ۱۳ تشبیه مفصل، ۲ تشبیه مرکب و ۲ تشبیه مجمل هستند. بیشترین سهم در تشبیهات مربوط به تشبیه بلیغ است. طبیعی است که این شیوه با ساختار کوتاه قالب قطعه هماهنگی دارد. تقریباً تمامی تشبیه ها محسوس هستند. در این تشبیه، مشبه به از اصطلاحات جنگ و پادشاهی است مانند: تاج دولت، ملک شعر، کلاه بخت، تیر آه، تیر جفا، کمان حکم، پیکان آه، سنان قلم، تیغ بلا و ...

۲-۲-۴. استعاره: در میان آرایه های یافته شده در قطعات، سهم استعاره کمتر از تشبیه و چیزی حدود ۳۰ مورد است. در میان انواع استعاره، ۷ استعاره مصرحه وجود دارد و بقیه اضافه استعاری ۱۶ و تشخیص ۷ مورد می باشد. استعاره های به کار رفته نیز همچون تشبیهات محسوس هستند و این سادگی سبک سعدی در سرایش قطعه را می رساند که بدون آرایش کلامی پیچیده سعی در انتقال مطلب به مخاطب دارد.

۱-۲-۲-۴. استعاره مصرحه: کم است. زیرا همانطور که گفته شد در قطعات اشعار تغزلی بسیار کم است و به همین ترتیب استعاره مصرحه که ابزار بیان عشق و تغزل است نیز کم یافت می شود. در ستایش شمس الدین صاحب دیوان او را آفتاب توصیف می کند:

جز آستانه فضل که مقصد اممست / کجاست در همه عالم وثوق اهل بها

متاع خویشتم در نظر حقیر آمد / که پرتوی ندهد پیش آفتاب سها (سعدی: کلیات: ۸۱۲)

۲-۲-۲-۴. اضافه استعاری: نسبت به مصرحه بیشتر است و یک طرف آن اعضای بدن است مانند دست سلطنت، پای ریاضت، چشم ارادت، صورت دنیا و ...

۳-۲-۴. کنایه: در میان صنایع ادبی، سعدی از کنایه بیشترین بهره را برده است. قطعات سعدی سرشار از مباحث اخلاقی و حکمی است و از نظر او بهترین روش برای بیان مضامین اخلاقی بهره مندی از کنایه است. کنایه های موجود در قطعات ضمن اینکه متن را خیال انگیز و جاندار می کنند، بسیار ساده، زود یاب و زیبا هستند. در ۲۲۴ قطعه چیزی حدود ۱۴۵ کنایه وجود دارد که چشمگیر است. از انواع کنایه، کنایه از فعل یا مصدر بیشتر به کار رفته است. و اندکی از آنها کنایه از صفت هستند.

برخی از عبارات کنایی بکار رفته در قطعات عبارتند از: خون خلق خوردن، کار از دست رفتن، پشت خم کردن، به ریش خود خندیدن، سر تسلیم بر زمین داشتن، دل بر چیزی بستن، آب از سر گذشتن، جان به لب رسیدن، رخت بر بستن، بند از خاطر کسی گشودن، روی در سر مالیدن و ...

جهانبانی و تخت کیخسروی / مقامی بزرگ است کوچک مدار
 که گر پای طفلی برآید به سنگ / خدای از تو پرسد به روز شمار (سعدی: کلیات: ۸۲۸)
 بهره‌مندی از کنایات تمثیلی شعر را دلپذیرتر و اثرگذارتر کرده‌است. این کنایات را اغلب به هنگام
 نصیحت و یا انتقاد به حاکم زمانه بیان می‌کند:
 ره نمودن به خیر ناکس را / پیش اعمی چراغ داشتنت
 نکویی با بدان و بی ادبان / تخم در شوره بوم کاشتنت (همان: ۸۱۵)
 ترک کردیم خدمت و خلعت / نه دیار عرب نه شیر شتر (همان: ۸۲۷)
 اندکی از کنایه‌ها نیز صفت هستند:
 دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید / به سخن گفتن زیباش بدان به نشوند
 وانکه پاکیزه رود گر بنشیند خاموش / همه از سیرت زیباش نصیحت شنوند (همان: ۸۲۳)
 صفاتی چون سیه‌گلیم (۸۲۶)، تاریک طبع (۸۲۴)، بلندآختر (۸۱۷)، نمونه‌های دیگری از این نوع
 کنایه هستند.

۴-۲-۴. تلمیح: بر روی هم ۱۸ تلمیح در قطعات دیوان است که همگی بر محوریت مباحث
 اخلاقی و پند و اندرز می‌باشد. در قطعات سعدی تلمیح به احادیث، آیات قرآن و داستانهای قرآنی
 دیده می‌شود. کاربرد این تلمیحات بیشتر در وصف ناپایداری و بی‌وفایی دنیا، نصیحت به پادشاه
 درباره رعیت‌پروری و مردمنوازی و نکوهش ثروت‌اندوزی و ... است.

۱-۴-۲-۴. تلمیح به احادیث و آیات قرآن:

- «کَلِّم رَاعٍ وَ كَلِّم مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ»:
 تلمیح به این حدیث ۳ بار آمده که نشان از اهمیت موضوع رعیت‌نوازی نزد سعدی است.
 شهی که پاس رعیت نگاه می‌دارد / حلال باد خراجش که مزد چوپانیست
 وگرنه راعی خلقت زهرمارش باد / که هرچه می‌خورد او جزیت مسلمان‌یست (همان: ۸۱۵)
 نمونه‌های دیگر در (۸۲۹ قطعه ۷ و ۸) دیده می‌شود.
- «وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَاللهِ وَ اللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»:
 جزای نیک و بد خلق با خدای انداز / که دست ظلم نماند چنین که هست دراز
 تو راستی کن و با گردش زمانه بساز / که مکر هم به خداوند مکر گردد باز (همان: ۸۲۹)
- «إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»:
 در سرای بهم کرده از پس پرده / مباش غره که هیچ آفریده واقف نیست
 از آن بترس که مکنون غیب می‌داند / گرش بلند بخوانی و گر نهفته یکیست (همان: ۸۱۵)
- «حَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»:
 به سکندر نه ملک ماند و نه مال / به فریدون نه تاج ماند و نه تخت
 پیش از آن کن حساب خود که تو را / دیگری در حساب گیرد سخت (همان: ۸۱۲)

• تلمیحات داستانی:

داستان حضرت یوسف (۸۲۶، ق ۴)، قارون (۸۳۷)، حضرت داود (۸۲۴، ق ۴)، حضرت سلیمان (۸۱۹، ق ۴)، داستان ابلیس (۸۲۱، ق ۷)، داستانهای شاهنامه (۸۱۴، ق ۶ / ۸۲۱، ق ۳ / ۸۲۰، ق ۸) و ۴-۲-۵. تمثیل: یکی از ابزارهای پیامرسانی سعدی در حوزه مباحث اخلاقی به کارگیری تمثیل است. «تمثیل آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند، و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود.» (همایی، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

«برای بیان مفاهیم قطعه بیشتر از حکایت و تمثیل و محاوره استفاده می‌شود. این نکته به قطعه امتیاز خاص می‌بخشد و آن را به میان مردم می‌برد.» (اسلم بیگ، ۱۳۸۶: ۱۶)

سعدی در قطعات دیوان حدود ۳۰ بار از تمثیل و حکایت برای پروراندن مطلب بهره برده‌است. تمثیلهای ساده، روان، عامیانه و ناشی از تجربیات روزمره زندگی است. در بکارگیری تمثیل‌ها دو روش دارد. گاهی موضوع اصلی را بیان می‌کند و سپس با تمثیلی آن را روشن‌تر می‌سازد: خون دار اگرچه دشمن خردست زینهار / مهمل رها مکن که زمانش بپرورد

تا کعب کودکی بود آغاز چشمه سار / چون پیشتر رود ز سر مرد بگذرد (سعدی: کلیات: ۸۱۸)

روش دوم «سعدی گاه برای اینکه توجه مخاطب را به طرز مؤثری به خود معطوف کند، ابتدا مثال را ذکر می‌کند و سپس در ادامه به‌ایضاح آن می‌پردازد.» (آقاحسینی، ۱۳۹۲: ۱۷) برای مثال در قطعه زیر ابتدا در بیت اول دو مثال ذکر می‌کند و در مصراع سوم توضیح می‌دهد و باز در مصراع پایانی تمثیل دیگری می‌آورد:

هرگز پر طاووس کسی گفت که زشتست / با دیو کسی گفت که رضوان بهشتست
نیکی و بدی در گهر خلق سرشته ست / از نامه نخوانند مگر آنچه نوشته است (همان: ۸۱۳)

نمونه‌ای دیگر:

دیو اگر صومعه داری کند اندر ملکوت / همچو ابلیس همان طینت ماضی دارد
ناکسست آنکه به دراعه و دستار کسست / دزد دزدست و گر جامه قاضی دارد (همان: ۸۱۸)

در برخی از قطعه‌ها نیز چندین مثال پی‌درپی در پنج یا شش بیت ذکر می‌کند و پس از آن در بیت پایانی از مفهوم اصلی پرده برمی‌دارد. (همان: ۸۳۰)

۴-۲-۶. تضاد: یکی دیگر از پربسامدترین صنایع بدیعی در قطعات، تضاد است. سعدی در قطعات خود بیش از ۱۲۰ تضاد آورده تا موضوع خود را با تأکید بیشتری به مخاطب القا کند. آوردن واژه‌های متضاد به تنهایی معیار زیبایی نیست اما گذاشتن آنها در محور همنشینی در کنار یکدیگر درجه اهمیت آن را بالا می‌برد و این صنعت ادبی نه تنها در قطعات بلکه در آثار دیگر سعدی شاخصه سبکی او به شمار می‌رود. در واقع «آنچه بر زیبایی شعر سعدی افزوده تنها تضاد واژگان نیست بلکه آمیزش این ناسازهاست.» (حسن لی، ۱۳۹۴: ۱۰۱) تضادهایی که در قطعات

سعدی دیده می‌شود از نظر دستوری و نوع کلمه چند گونه‌اند: تقابل افعال، تقابل اسمها، تقابل صفات. (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۵: ۹۸)

۱-۶-۲-۴. **تقابل افعال:** این نوع تقابل در قطعات دیوان بسیار کم است و به چند مورد اندک محدود می‌شود:

مظلوم دست بسته مغلوب را بگوی / تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا
 کان دست بسته را بگشایند عاقبت / وان گشاده باز ببندند بر قفا (سعدی: کلیات: ۸۱۱)
 تقابل فعل‌های نشست و برخاست / است و نیست / بده و بستان / بخشاید و رباید / نماند و بماند /
 توانی و نتوانی /

کنی و نکنی از دیگر نمونه‌های تضاد فعلی است.

۲-۶-۲-۴. **تقابل صفات:** در مقایسه با تضادهای فعلی بسامد بیشتری دارد:

نه نیکان را بد افتادست هرگز / نه بدکردار را فرجام نیکو
 بدان رفتند و نیکان هم نماندند / چه ماند؟ نام زشت و نام نیکو (همان: ۸۳۵)
 صفاتی چون پیر و جوان (۸۱۵، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۹، ۸۳۹)، کهتر و مهتر (۸۳۳)، تنگ و فراخ
 (۸۱۶)، بلند و کوتاه (۸۱۶)، گرم و سرد (۸۱۸)، چپ و راست (۸۲۰)، خرد و درشت (۸۲۱)، بزرگ
 و کوچک (۸۲۸) نمونه‌های دیگری از تقابل صفات هستند.

۳-۶-۲-۴. **تقابل اسمها:** بیشترین تضادها مربوط به اسم هستند. تضاد دوست و دشمن بیش از
 همه به چشم می‌خورد (۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۳۲).

۷-۶-۲-۴. **جناس:** از انواع گوناگون جناس، جناس افزایشی، جناس اختلافی، اشتقاق و دو نمونه
 جناس مرکب دیده می‌شود.

۱-۷-۶-۲-۴. **جناس افزایشی:**

بسا بساط خداوند ملک دولت را / که آب دیده مظلوم درنورداند
 چو قطره قطره باران خرد بر کهسار / که سنگهای درشت از کمر بگرداند (همان: ۸۲۱)

۲-۷-۶-۲-۴. **جناس اختلافی:**

بر تربت دوستان ماضی / بگذشت بسی ز بوستان یاد
 گر بر سر خاک ما رود نیز / سهلست بقای دوستان باد (همان: ۸۱۷)
 ۳-۷-۶-۲-۴. **جناس اشتقاق:** «قدما به کلماتی که از یک خانواده باشند، جناس اشتقاق
 می‌گفتند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۴)

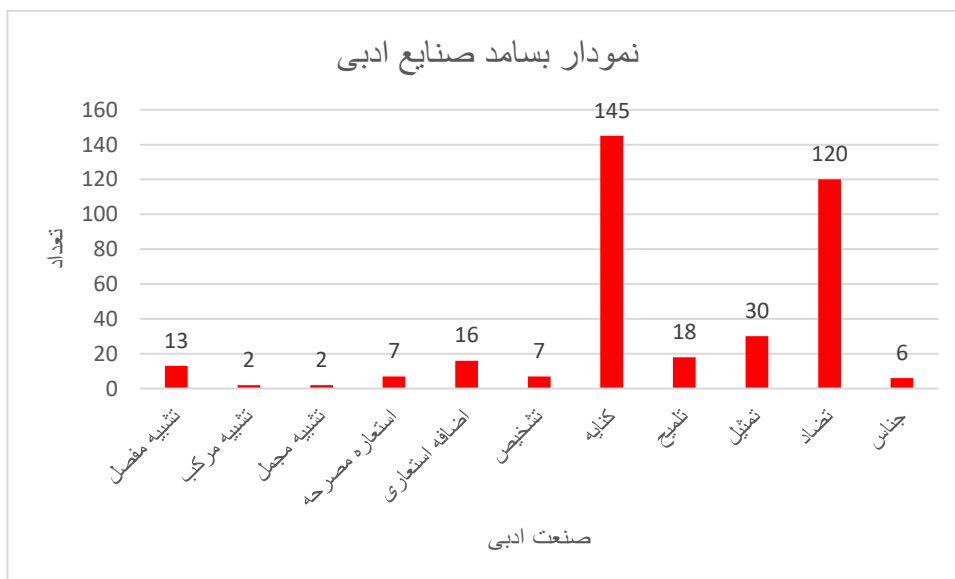
علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد / دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست
 بروزگار سلامت سلاح جنگ بساز / وگرنه سیل چو بگرفت سد نشاید بست (سعدی: کلیات:

(۸۱۲)

۴-۲-۷-۴. جناس مرکب: «گاهی کلمه جناس را (چه مرکب باشد و چه مفرد) به دو قسمت معنی‌دار تقسیم می‌کنند و هر قسمت را جداگانه و در معنی مستقل به کار می‌برند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۷)

ز دست ترشروی خوردن تبرزد / چنان تلخ باشد که گویی تبر زد (سعدی: کلیات: ۸۱۹)
 ۴-۲-۸. تناسب یا مراعات النظیر: سعدی از این صنعت بدیعی نیز فراوان استفاده کرده‌است. «تناسب از مهم‌ترین عوامل در تشکّل و استحکام فرم درونی شعر است و دقت در آن منجر به یافته‌های دقیق سبک شناسانه می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

تناسب‌های شعر سعدی برخی در زمره رمزگان نهاد سیاست و قدرت هستند مثل بارگاه و صفه و کاخ (۸۱۶)، تاج و تخت (۸۱۲)، اقبال و دولت و شرف (۸۱۷)، شحنه و عسس (۸۲۰) و برخی در حوزه شریعت هستند مانند دراعه و دستار (۸۱۸)، قضا و قدر (۸۲۵)، حلال و شرع (۸۲۶) ابلیس و کفر (۸۲۱). در برخی از ابیات تناسب بین اعضای بدن است. بنابراین سعدی تفکر اصلی خود را به واسطه برجسته‌سازی با تضادها و تناسب‌ها بیان می‌کند.



۴-۳. سطح فکری

از نظر محتوایی سعدی تقریباً همه موضوعات را در شعر خود آورده است. اما بیش از همه مباحث و اندرزهای اخلاقی نمود دارند. «سعدی شاعری است که تعلیم اخلاق می‌دهد. تعلیم دهنده اخلاق به معنی دقیق کلمه یعنی مصنّفی است که رسوم، عادات، افعال و خلیقات معاصران خود را مطالعه می‌کند و در نتیجه برخی اندیشه‌های عمومی به دست می‌آید.» (هانری ماسه، ۱۳۴:

۱-۳-۴. درون مایه قطعات سعدی

۱-۳-۴-۱. ستایش خداوند: قطعات با ستایش خداوند آغاز شده‌است و در مجموع هشت قطعه در ستایش و توصیف خداوند و یک قطعه در ستایش پیامبر است. در قطعه زیر شرط پادشاهی را بندگی خدا می‌داند.

ای که گر هر سر مویبت زبانی دارد / شکر یک نعمت از انعام خدایی نکنی
حق چندین کرم و رحمت و رأفت شرط است / که به جای آوری و سست وفایی نکنی
پادشاهیت میسر نشود روز به خلق / تا به شب بر در معبود گدایی نکنی (همان: ۸۳۹)

۲-۳-۴-۱. ستایش پادشاه: درباره ستایش پادشاه حدود ۱۰ قطعه دارد که توضیح آن در بالا داده شد.

۳-۳-۴-۱. نکوهش پادشاه: بیشترین خطاب سعدی در قطعات حاکمان، پادشاهان، افراد صاحب جاه و قدرت هستند. به همان اندازه که گاهی آنها را ستایش کرده، گاهی نیز تند و بی پروا آنها را سرزنش می‌کند.

حاکم ظالم به سنان قلم / دزدی بی تیر و کمان می‌کند
گله ما را گله از گرگ نیست / این همه بیداد شبان می‌کند (همان: ۸۲۲)

۴-۳-۴-۱-۴. توصیه و نصیحت به پادشاه

- **توصیه به رعیت پروری:** در میان نصایح پادشاه بیش از همه توصیه به رعیت نوازی و رعیت پروری دیده می‌شود.

گر از خراج رعیت نباشدت باری / تو برگ حاشیت و لشکر از کجا آری؟
پس آنکه مملکت از رنج بُرد او داری / روا مدار که بر خویشتن بیازاری (همان: ۸۳۷)

- **پرهیز از آه مظلومان**

هان‌ای نهاده تیر جفا در کمان حکم / اندیش کن ز اوک دلدوز در کمین
گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد / پیکان آه بگذرد از کوه آهنین (همان: ۸۳۴)

- **ستایش خرد و خردمندی**

مشمرد برد ملک آن پادشاه / که وی را نباشد خردمند پیش
خردمند گو پادشاهش مباح / که خود پادشاهست بر نفس خویش (همان: ۸۳۰)

- **ستایش و نکوهش ثروت:** در میان قطعات سعدی اندکی با تضادهای فکری و مفهومی مواجه می‌شویم. گاهی در ستایش ثروت داد سخن می‌دهد:

چو دولت خواهد آمد بنده‌ای را / همه بیگانگانش خویش گردند
چو برگردید روز نیکبختی / در و دیوار بر وی نیش گردند (همان: ۸۲۱)

و گاهی در نکوهش ثروت بدون نام نیک:

دیگران در ریاضتند و نیاز / ای که در کام نعمت و نازی

چه خبر دارد از پیاده سوار / او همی تیزد و تو می تازی (همان: ۸۳۷)

۴-۳-۱-۵. ستایش فقر: در جای دیگر موضوعی متفاوت دارد و فقر را می ستاید:

در چشمت ار حقیر بود صورت فقیر / کوتاه نظر مباش که در سنگ گوهرست

کیمخت نافه را که حقیر است و شوخگن / قیمت بدان کنند که پر مشک اذفر است (همان: ۸۱۴)

۴-۳-۱-۶. نکوهش فقر: گاهی فقر و نیازمندی را نکوهش می کند و همانطور که در بالا گفته

شد و از ابیات برمی آید، خودش چندی تهیدست بوده و از آن گله کرده است.

از دست تهی کرم نیاید / هرچند دلش جواد باشد

مسکین چه کند سوار چالاک / چون اسب نه بر مراد باشد (همان: ۸۱۹)

۴-۳-۱-۷. ناپایداری دنیا: به مقوله بی وفایی و ناپایداری دنیا فراوان پرداخته و انسان را از دل

بستن به آن برحذر داشته است.

دانی که بر نگین سلیمان چه نقش بود / دل در جهان مبند که با کس وفا نکرد

خرم تنی که حاصل عمر عزیز را / با دوستان بخورد و به دشمن رها نکرد (همان: ۸۱۹)

۴-۳-۱-۸. جبرگرایی و تسلیم: نوعی جبرگرایی و جای پای تفکر اشاعره را در شعر او می

بینیم. هرچند این عقیده همیشگی نیست. «اشاعره هرگونه تفکر خارج از دایره تعالیم شرعی را

گمراهی می دانند و معتقدند عقل محدود و ضعیف بشر جایز الخطاست پس اچار باید به شرع

متشبث شد.» (دشتی، ۳۶۹)

یکی از بخت کامران بینی / دیگری تنگ عیش و کوتاه دست

آن در آن چاه خویشتن نفتاد / وین برین تخت خویشتن نشست

تاج دولت خدای می بخشد / هر که را این مقام و رتبت هست (همان: ۸۱۳)

۴-۳-۱-۹. شکایت از پیری:

دل منه بر جهان که دور بقا / می ورد همچو سیل سر در زیر

پیر دیگر جوان نخواهد شد / پیریش نیز هم نماند دیر (همان: ۸۲۹)

۴-۳-۱-۱۰. پند و اندرز و مباحث اخلاقی

• توصیه به نیکنامی

وفا با هیچکس کرده است گیتی / که با ما بر قرار خود بماند

چو میدانی که جاویدان نمائی / روا داری که نام بد بماند؟ (همان: ۸۲۱)

• توصیه به قناعت ورزی

خدایا فضل کن گنج قناعت / چو بخشیدی و دادی ملک ایمان

گرم روزی نماید تا بمیرم / به از نان خوردن از دست لئیمان (همان: ۸۳۴)

• اول اندیشه بعد گفتار

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد
تا زمانی دگر اندیشه نباید کردن / که چرا گفتم و اندیشه باطل باشد (همان: ۸۲۰)

• مدارا با دشمن

دامن جامه که در خار مگیلان بگرفت / گر تو خواهی که به تندی برهانی بدری
یار مغلوب که در چنگ بداندیش افتاد / یاری آنست که نرمی کنی و لابه گری (همان: ۸۳۶)

• لزوم تربیت

خر به سعی آدمی نخواهد شد / گرچه در پای منبری باشد
و آدمی را که تربیت نکنند / تا به صدسالگی خری باشد (همان: ۸۲۰)

• هرچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نپسند

یاد دارم ز پیر دانشمند / تو هم از من بیاد داراین پند
هرچه بر نفس خویش نپسندی / نیز بر نفس دیگری مپسند (همان: ۸۲۱)

• توصیه به رازداری

پدر که جان عزیزش به لب رسید چه گفت / یکی نصیحت من گوش دار جان عزیز
به دوست گرچه عزیزست راز دل مگشای / که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز (همان: ۸۲۹)

• حاجت به ناسزایان و سفلگان نبردن

صبر بر قسمت خدا کردن / به که حاجت به ناسزا بردن
تشنه بر خاک گرم بردن به / کاب سقای بی صفا خوردن (همان: ۸۳۴)

• نکوهش بی ادبی

هر که مشهور شد به بی ادبی / دگر از وی امید خیر مدار
آب کز سر گذشت در جیحون / چه بدستی چه نیزه‌ای چه هزار (همان: ۸۲۸)

• در پی معنا بودن

هر که مقصود و مرادش خور و خوابست از عمر / حیوانیست که بالاش به انسان ماند
هرچه داری بده و دولت معنی بستان / تا چو این نعمت ظاهر برود آن ماند (همان: ۸۲۱)

• توصیه به جوانمردی

آدمی فضل بر دگر حیوان / به جوانمردی و ادب دارد
گر تو گویی به صورت آدمیم / هوشمنداین سخن عجب دارد (همان: ۸۱۸)

• توصیه به مشورت در کارها

ضمیر مصلحت اندیش هرچه پیش‌اید / به تجربت بزند بر محک دانایی
اگرچه رای تو در کارها بلند بود / بود بلندتر از رای هرکسی رای (همان: ۸۳۶)

• نکوهش سخن چینی

غمّاز را به حضرت سلطان که راه داد/ هم صحبت تو همچو تو باید هنروری
امروز اگر نکوهش من کرد پیش تو / فردا نکوهش تو کند پیش دیگری (همان: ۸۳۷)
۱۱-۱-۳-۴. زن ستیزی

تهیدست با هیبت و بانگ و نام / زن زشتروی نکو چادر است (همان: ۸۱۴)
چو دینارش ندادم لعنتم کرد / که شرم از روی مردانت چو زن باد (همان: ۸۱۷)
پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام / در تنگنای حلقه مردان به روز جنگ (همان: ۸۳۱)
۱۲-۱-۳-۴. نکات فقهی

حلال نیست که صورت کنند بر دیوار/ که ردّ شرع بود زو خلل بیفزاید (همان: ۸۲۶)
۱۳-۱-۳-۴. نکات پزشکی

جامع هفت چیز در یک روز / عجب است ار نمیرد آن دابه
سیر بریان و جوز و ماهی و ماست / تخم مرغ و جماع و گرمابه (همان: ۸۳۵)
۱۴-۱-۳-۴. طنز و ظرافت: یکی از ابعاد مهم سخن سعدی بعد طنزپردازی اوست که جنبه اجتماعی شعرش را شیرین و دلپذیر کرده است. سعدی در آثار خود سخنش را با صفات طرب‌انگیز و طبیعت آمیز توصیف می‌کند. اما هدفش طنزپردازی صرف نیست بلکه در مقام مصلح اجتماعی است که ناسازگاری‌های اجتماع را می‌بیند و آنها را با ظرافت خاصی بیان می‌کند تا جامعه هدف خود را آگاه سازد. سعدی در بیان طنزگونه خود نیز راه میانه را می‌پیماید و کلامی نرم و متین دارد. طنز را از دیدگاه‌های مختلف تعریف و بررسی کردند اما آنچه سعدی در شعرش به کار می‌برد طنزی است بر اساس نوع درونمایه آن. فتوحی درباره طنز درون مایه‌ای می‌گوید: «براین اساس جوهره طنز را بیان زشتی‌ها، مفاسد اجتماعی، عیوب افراد، نمایش رسم‌ها و عادات نادرست و ناروا می‌شمارند. طبق این تعریف طنزپرداز از منظری آرمانی با به‌سخره گرفتن پستی بلاهت و نقص فرد یا اجتماع قصد هشدار و اصلاح جامعه را دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۷۸)

الحق امنای مال‌ایتام / همچون تو حلال زاده بایند

اطفال عزیز نازپرورد / از دست تو دست بر خدایند

طفلان ترا پدر بمیراد/ تا جور وصی بیازمایند (سعدی: کلیات: ۸۲۴)

در پرهیز از بدصدایی می‌گوید:

بدین الحان داوودی عجب نیست / که مرغان هوا حیران بمانند

خدای این حافظان ناخوش آواز / بیامرزاد اگر ساکن بخوانند (همان: ۸۲۲)

۵. مضامین مشابه در آثار سعدی

سعدی در آثارش برخی از مضامین را مکرراً آورده است. گاهی برخی از ابیات عیناً تکرار شده‌اند و گاهی شبیه همان مضمون را با اندکی تغییر آورده است. ابراهیم قیصری در کتاب «قند مکرر» دلیل مشابهت درون مایه‌ای آثار سعدی را یکی تقارب زمانی تصنیف گلستان و بوستان و دیگر

علاقه شیخ به بعضی از نکته‌ها و شاخصیت برخی اندیشه‌ها و آرمانها ذکر کرده‌است. (قیصری، ۱۳۷۷: ۲۰)

۱-۵. عیب را هنر دیدن

ز دشمنان شنوای دوست تا چه می‌گویند / که عیب در نظر دوستان هنر باشد (سعدی: کلیات: ۸۲۰)

کو دشمن شوخ چشم ناپاک / تا عیب مرا به من نماید

۲-۵. اول اندیشه بعد گفتار

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد (همان: ۸۲۰)
نباید سخن گفت ناساخته / شاید بریدن نینداخته (بوستان: ۱۷۸)

۳-۵. لزوم اتحاد

صدهزاران خیط یکتو را نباشد قوتی / چون بهم برتافتی اسفندیارش نگسلد (همان: ۸۲۰)
نه موری که مویی کزان کمتر است / چو پر شد ز زنجیر محک‌تر است (بوستان: ۵۷)

۴-۵. دیگر مضامین

نکوهش بدصدایی (کلیات: ۸۲۲) و (گلستان: ۱۲۱) // برتری آدمی بر چهارپایان (کلیات: ۸۲۴) و (گلستان: ۵۶) و (بوستان: ۱۵۵) / جور ترشروی (کلیات: ۸۱۹) و (بوستان: ۱۴۷) و (گلستان: ۱۱۲) / چو در کاری دودل باشی (کلیات:) و (گلستان: ۱۷۲) / دانای نهان و آشکارا (کلیات: ۸۱۵) و (گلستان: ۹۶) // زمین شوره سنبل برنیارد (کلیات: ۸۱۵) و (گلستان: ۶۲) و (بوستان: ۷۲ و ۱۲۵) // شب پره و آفتاب (کلیات: ۸۱۵) و (گلستان: ۶۳ و ۱۲۸) / فرزند نامهربان (کلیات: ۸۳۹) و (بوستان: ۱۷۲) و (گلستان: ۱۵۲)، گرگ و پلنگ (کلیات: ۸۳۸) و (بوستان: ۶۳) / نام نیک رفتگان ضایع مکن (کلیات: ۸۲۸) و (بوستان: ۴۵) و (کلیات، قصاید: ۲۸) // نقش آدمی و نقش دیوار (کلیات: ۸۱۸) و (گلستان: ۱۵۹) و (کلیات، قصاید: ۳۵) / نکویی با بدان کردن وبالست (کلیات: ۸۳۳) و (گلستان: ۶۲ و ۱۷۹ و ۱۷۳).

۵-۵. ابیاتی که دقیقاً تکرار شده‌اند

سنگ بی قیمت اگر کاسه زرین بشکست / قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود (کلیات: ۸۲۵)
(غزلیات: ۲۲۸)

سفله گو روی مگردان که اگر قارونست / کس ازو چشم ندارد کرم نامعهود (کلیات: ۸۲۴)
(کلیات، قصاید: ۲۰)

دوش مرغی به صبح می‌نالید / عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش (کلیات: ۸۳۰) و (گلستان: ۷۰)

۶. بخش دوم مقاله: نکاتی تازه یافته از زندگی سعدی با نگاه به درونمایه قطعات او

با مطالعه قطعات سعدی می توان به بخشی از اعتقادات شخصی و زندگی او پی برد. زیرا قالب قطعه را برای ذکر درونیات و شخصیت شاعر و سرنوشت او مناسب دانسته‌اند. «برای مطالعه در شرح احوال و اطلاع بر روحيات و افکار و معتقدات و اخلاق و زندگی خصوصی شاعر و حوادثی که در ایام حیات بر او گذشته و فراز و نشیبی که دیده و دانش‌هایی که آموخته و تجربتهایی که اندوخته است هیچ قسمتی از آثار او مناسبتر از بخش قطعات نیست.» (مؤتمن، ۱۳۷۲: ۴۶)

با استناد به این سخن، سعدی بخشی از حوادث عمر و نیز باورهایش را در قطعات خود بیان کرده‌است. مهم‌اینکه نوعی نوسان در آرا و اندیشه‌های او دیده می‌شود. علی دشتی در این باره گفته است: «این نوسانی که در آرای سعدی مشاهده می‌شود، ممکن است ناشی از کثرت مشاهدات و انبوهی مطالب متفرقه باشد.» (دشتی، ۲۶۷).

۱-۶. یافته‌هایی از زندگی سعدی

- در قطعه‌ای مشخص میشود که پسری داشته که مایل به حضور وی در دستگاه دیوانی حاکم وقت بوده و همچنین آشکارا پدرش را بنده پادشاه دانسته:

پدرم بنده قدیم تو بود / عمر در بندگی بسر بردست
بنده زاده که در وجود آمد / هم به روی تو دیده بر کردست (همان، ۸۱۳)
- در ازای مدح خود گاهی تقاضای پول از صاحب‌دیوان کرده‌است:

به سمع خواجه رسانید اگر مجال بود / که‌ای خزانه ارزاق را کف تو کلید
به لطف و خوی تو در بوستان موجودات / شکوفه‌ای نشکفت و شمامه‌ای ندמיד
چنانکه سیرت آزادگان بود کرمی / به من رسید که کردی ولی به من نرسید (همان: ۸۲۵)
- از خواجه‌ای ناشناس، پول دریافت کرده و مبلغ آن را در شعر آورده است:

خواجه تشریفم فرستادی و مال / مالت افزون باد و خصمت پایمال
هر بدیناریت سالی عمر باد / تا بمانی ششصد و پنجاه سال (همان: ۸۳۱)

مضمون درخواست پول چندبار تکرار شده‌است. حتی از قطعه‌ای چنین استنباط می‌شود که برای شخصی و یا بخش دولتی کار می‌کرده و در ازای آن تقاضای پول داشته‌است:

نظر که با همه داری به چشم بخشایش / درر که بر همه باری ز ابر کف کریم
مرا دوبار نوازش کن و کرم فرما / یکی به موجب خدمت یکی به حق قدیم
- برخلاف چند قطعه بالا در یکی از قطعات پیداست که بی پول بوده و اطرافیان به او پیشنهاد داده‌اند که شاعری کن و در ازای آن پول دریافت کن. اما او نمی‌پذیرد:

گویند سعدیا به چه بطل مانده‌ای / سختی مبر که وجه کفافت معینست
یکچند اگر مدیح کنی کامران شوی / صاحب هنر که مال ندارد تغابن است ...
در ادامه شعر، پاسخ می‌گوید:

آری مثل به کرکس مردارخور زدند / سیمرغ را که قاف قناعت نشیمن است
 از من نیاید آنکه به دهقان و کدخدای / حاجت برم که فعل گدایان خرمن است
 گر گوئیم که سوزنی از سفله‌ای بخواه / چون خارپشت بر بدنم موی سوزنست
 صد گنج شایگان به بهای جوی هنر / منت بر آنکه می دهد و حیف بر منست (همان: ۸۱۵)

• در بخشی از اشعار به فقر و بی پولی خود اشاره می‌کند چنانکه از لاغری اسبش گله دارد:

مرکب از بهر راحتی باشد / بنده از اسب خویش در رنجست
 گوشت قطعاً بر استخوانش نیست / راست خواهی چو اسب شطرنج است (سعدی: کلیات، ۸۱۳)

• زبان تهدید هم داشته: در قطعه‌ای به قول خودش دربارهٔ پول خواستن از کسی بی رودربایستی و اندکی تهدید گونه می‌گوید:

بیا که پرده برانداختم ز صورت حال / من آن نیم که سخن در غلاف خواهم گفت
 دعای خیر تو گویم گرم نواخت کنی / وگر خلاف کنی بر خلاف خواهم گفت (همان: ۸۱۶)

مشابه این مضمون در صفحه ۸۱۵ (خواست تا عیبم کند پروردهٔ بیگانگان ...) و نیز صفحه ۸۱۶ (به تماشای میوه راضی شو ...)

۲-۶. سفرهای سعدی

در قطعات نام دو شهر را می‌برد که گویا سفری به آن مکانها داشته‌است.

• **سفر به ری:** یکی از قطعات او حاکی از آن است که علاوه بر سفرهایی که به غرب رفته به ری نیز سفری داشته‌است:

در حدود ری یکی دیوانه بود / سال و مه کردی بکوه و دشت گشت ... (همان: ۸۱۶)

• سفر به سمرقند:

مردکی غرقه بود در جیحون / در سمرقند بود پندارم ... (همان: ۸۳۲)

• تجربه تجارت کردن و شکست خوردن هم داشته:

طمع خام که سودی بکنم / سود سرمایه به یکبار ببرد

خر دعا کرد که بارش ببرند / سیل بگرفت و خر و بار ببرد (همان: ۸۱۸)

۷. نتیجه

بر اساس بررسی‌های انجام شده از نظر سطح زبانی، واژگان به کار رفته در قطعات در حوزهٔ رمزگان سیاست و شریعت و حکمت و اندرز بیشترین بسامد را دارند و در مقابل با رمزگان تغزلی روبرو نیستیم. این جامعهٔ آماری به این معنی است که روی سخن سعدی بیشتر با نهادهای حکومتی و پس از آن با وجدان آگاه انسانی است. برخی از واژگان بسامد بالایی دارند که شاخصهٔ سبکی او محسوب می‌شود. در سطح ادبی صورخیال و صنایع بدیعی بسیار ساده و زودیاب

هستند. از کنایه، تناسب، تضاد و تمثیل بیشتر استفاده کرده‌است. میزان تشبیهات و استعارات اندک و همگی محسوس هستند. در سطح فکری غلبه اصلی فکر شاعر مباحث اخلاقی است. طوری که می‌توان گفت یک منشور اخلاقی و اجتماعی برای همه انسانها در طول تاریخ تدوین کرده‌است. اما در مضامینی چون مدح و ستایش پادشاه، نکوهش پادشاه و حاکمان و صاحبان قدرت، نکوهش انسانهای سفله، ستایش و نکوهش ثروت و ستایش و نکوهش فقر، آرای گوناگون و گاه متفاوتی دارد. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی قطعات، سادگی و روانی آنهاست. از زبانی استفاده می‌کند که برخاسته از تجربیات اوست و این انتقال تجربه به روشی قابل فهم برای عموم مردم است. این سادگی و روانی نه تنها از ارزش ادبی اثر نمی‌کاهد بلکه به تأثیرگذاری آن بیشتر کمک می‌کند. در باب زندگی شخصی اش از محتوای قطعات بر می‌آید که فرزندی داشته که سعدی او را خادم حاکم دوران میدانسته است. گاه اظهار بی‌نیازی میکند و گاه کاملاً برعکس تقاضای پول از ممدوح یا دیگران دارد. و در پایان اهل تجارت و سفر نیز بوده‌است.

تعارض منافع

نویسندگان متعهد می‌شوند مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان منالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

منابع و مأخذ

- آقاسینی، حسین؛ سیدان، الهام (۱۳۹۲)، بررسی جایگاه تشبیه و تمثیل در اندیشه‌های تعلیمی سعدی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- اسلم بیگ، شکیل (۱۳۸۶)، قطعه سرایی در ادب فارسی شبه قاره، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسن لی، کاووس (۱۳۹۴)، دریچه صبح: بازشناسی زندگی و سخن سعدی، تهران: انتشارات خانه کتاب.
- خالقی راد، حسین (۱۳۷۵)، قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۸)، استاد سخن سعدی (مروری بر زندگی و آثار مصلح الدین سعدی شیرازی)، تهران: انتشارات همشهری.
- دشتی، علی (۱۳۵۴)، در قلمرو سعدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی، تهران: انتشارات سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، کلیات، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، موسیقی شعر، تهران: انتشارات آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه.

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، کلیات سبک شناسی، تهران: انتشارات فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: انتشارات سخن.
- قبصری، ابراهیم (۱۳۷۷)، قند مکرر: تکرار مضمون در آثار سعدی، انتشارات روزنه.
- ماسه، هانری (۱۳۶۴)، تحقیق دربارهٔ سعدی، ترجمهٔ دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی، دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات توس.
- مؤمن، زین العابدین (۱۳۷۲)، تحول شعر فارسی، تهران: انتشارات طهوری
- موحد، ضیاء (۱۳۷۳) قطعه در شعر فارسی، سعدی شاعر قطعه سرا، مجلهٔ نشر دانش، خرداد و تیر، شماره ۸۲، ص ۱۷۶-۱۷۹.
- وحیدیان کامیار، تقی / نادری پیکر، مرتضی (۱۳۹۵)، شگردهای خاص سعدی در دو صنعت بدیعی «تضاد» و «متناقض نما»، فصلنامهٔ بهار ادب، سال نهم، شماره ۱.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: مؤسسهٔ نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۳)، بوستان سعدی تصحیح و توضیح، تهران: انتشارات خوارزمی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸)، گلستان سعدی تصحیح و توضیح، تهران: انتشارات خوارزمی.

REFERENCES

- Agha Hosseini, Hossein; Seidan, Elham (2012), Examining the Place of Simile and Allegory in Saadi's Educational Thoughts, Research Journal of Educational Literature, Year 5, Number 19.[In Persian].
- Aslam Beyg, Shakil (2006), A piece of writing in the Persian literature of the subcontinent, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation. [In Persian].
- Hasan Lee, Kavous (2014), Morning Door: Recognizing Saadi's Life and Words, Tehran: Khane Ketab Publications. [In Persian].
- Khaleghi Rad, Hossein (1996), Fragments and Fragments of Poetry in Persian Poetry, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian].
- Scholar, Manouchehr (2009), Professor Sokhn Saadi (a review of the life and works of Moslehuddin Saadi Shirazi), Tehran: Hamshahri Publications. [In Persian].
- Dashti, Ali (1975), in the realm of Saadi, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian].
- Zarin Koob, Abdul Hossein (2000), Khosh Saadi Hadith, Tehran: Sokhn Publications. [In Persian].
- Saadi, Mosleh bin Abdullah (1990), Keliat, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (1994), Poetry Music, Tehran: Aghah Publishing. [In Persian].
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2006), Imaginations in Persian Poetry, Tehran: Aghat Publications. [In Persian].
- Shamisa, Siros (1994), Generalities of Stylistics, Tehran: Ferdous Publications. [In Persian].

- Shamisa, Siros (2004), A New Look at Badi, Tehran: Ferdous Publications. [In Persian].
- Fatuhi, Mahmoud (2017), Theories, Approaches and Methods Stylogy, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- Qaysari, Ebrahim (1998), Repetitive Sugar: Repetition of Themes in Saadi's Works, Rozenh Publications. [In Persian].
- Maseh, Henry (1985), research on Saadi, translated by Dr. Mohammad Hassan Mahdavi Ardebili, Dr. Gholamhossein Yousefi, Tehran: Tos Publications. [In Persian].
- Motaman, Zain al-Abidin (1993), The Evolution of Persian Poetry, Tehran: Tahori Publications. [In Persian].
- Mohed, Zia (1994) Fragments in Persian poetry, Saadi Shaher, fragment poet, Danesh publishing magazine, June and July, No. 82, pp. 176-179. [In Persian].
- Vahidian Kamiyar, Taghi/ Naderi Pikar, Morteza (2015), Saadi's special techniques in two innovative industries "Contradiction" and "Contradiction", Bahar Adab Quarterly, Year 9, Number 1. [In Persian].
- Homai, Jalaluddin (2005), Rhetorical Techniques and Literary Industries, Tehran: Homa Publishing Institute. [In Persian].
- Yousefi, Gholamhossein (1984), Bostan Saadi correction and interpretation, Tehran: Kharazmi Publishing House. [In Persian].
- Yousefi, Gholamhossein (1989), Golestan Saadi corrected and explained, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian].